تصحیح کلمه «ضُعف» توسط علامه شعرانی و منشأ اشتباه صاحب التمهید

هفته قبل نکته‌ای را گفتم و دنبالش رفتم. این را هم در این چند لحظه‌ای که مانده عرض می‌کنم؛ گفتم قرآن امین السلطان؛ رفتم و برگشتم اما اسم آن یادم رفته بود. این مصحح شریف است. چاپ فرخ خان امین الدوله. چاپ اول در صفر ۱۲۷۹ بوده. تجدید چاپ ذی القعده ۱۳۹۰ بوده. می‌بینید که این مصحف بزرگ و سنگین است. حدود ۳۰۰ صفحه اش اصل مصحف است. و حدود ۱۵۰ صفحه از آن هم همانی است که امین الدوله فرخ خان به فرانسه رفته بود، دیده بود که غربی‌ها کشف المطالب، کشف الآیات و کشف الکلمات برای قرآن دارند. او هم خوشش آمده بود. در زمان ناصر الدین شاه آن را با این مصحف یک جا چاپ کرده است. حدود سال چهل و نه این را تجدید چاپ کرده بودند و آن را به مدارس هدیه می‌دادند. از مرحوم آقای علاقه بند یاد کردم؛ رحمة الله علیه. نزد دانش‌آموزان می‌آمدند. حاج آقا دو از این می‌نشستند و مصحف به این سنگینی را به این صورت به دست می‌گرفتند و یک جزء کامل را می‌خواندند. از کارهایی بود که برای خود دانش‌آموزان خیلی جذاب بود. سنشان هم بالا بود. اما یک تکان نخوردند.

شاگرد: بدون تکیه‌گاه می‌خواندند؟

استاد: بله، شاید گاهی این دستشان را می‌آوردند و زیر مرفقشان می‌گذاشتند. چون دست درد می‌آمد. علی ای حال با دست دیگرشان کمک می‌کردند. ولی کل جزء را با این سنگینی می‌خواندند. اما چرا این مصحف؟ ظاهراً این مصحف را به مدارس هدیه داده بودند و آن هم مصحفی است که تازه به مدرسه آمده بود، لذا متصدی ها احتراماً، مصحف بزرگ را به دست ایشان می‌دادند. خدا رحمتشان کند!

حالا من دو نکته را سریع عرض می‌کنم. در مقدمه تجدید چاپ، اینطور عبارتی دارد:

«در این قرآن شریف علاوه‌بر آن امتیاز، رعایت قرائت غیر مشهور عاصم نیز شده»؛ قرائت مشهور عاصم چه بوده؟ حفص بوده. غیر مشهور عاصم چیست؟ شعبه است. در صفحه ۳۰۳ در پایان مصحف می‌گوید: خدا همه را رحمت کند: «عن المحتاج علی محمد بن محمد حسین اصفهانی»؛ او خطاط بوده. به این صورت فرموده است: «بحمد الله تمام شد. و چون اصل قرآن روایت حفص از عاصم است، روایت بکر که علامت آن صاد است نیز در حواشی ثبت افتاد تا هر که خواهد به هر دو نحو قرائت نماید. و از برادران ملتمس دعای خیر».

شاگرد: چون اصل قرآن روایت حفص از عاصم است؟

استاد: منظور از اصل قرآن، آن چه که او نوشته است. منظورش متن بوده. چون اصل قرائت حفص است من در کنار آن قرائت شعبة بن عیاش را هم نوشته ام. جالب این است که ایشان که در این زمان بوده، در خلاصة المنهج که قبل از هزار است -مالفتح الله در سال ۹۸۸ در کاشان مرحوم شدند- در مقدمه آن فرموده‌اند: قرائت شعبة بن عیاش که در عجم به غایت شهرت است. یعنی زمان ایشان قرائت حفص در عجم رایج نبوده است. این سند خیلی خوبی است. در مقدمه خلاصة المنهج است که استاد حسن زاده برای آن خیلی زحمت کشیدند. شاید در درس هم گفتند. گفتند من برای آماده شدن این کتاب برای چاپ خیلی زحمت کشیده‌ام. منهج الصادقین را استادشان آقای شعرانی چاپ کرده‌اند. در آن هم زحمت کشیده‌اند. خلاصة المنهج را به شاگردشان سپردند. شاید تتمیم منهاج البرائه که شرح نهج‌البلاغه مرحوم خوئی است، به اشاره مرحوم آقای شعرانی ایشان تمام کرده. شاید سیزده یا چهارده جلد است. الآن به نوزده جلد رسیده است. بقیه آن را ایشان تمام کرده‌اند.

چیزی که می‌خواهم بگویم و برای من جالب بود و امروز به آن رسیدم، این است: من همینطور داشتم مصحف را نگاه می‌کردم؛ تعشیر، تخمیس که در قدیم مرسوم بوده را هم دارد. تخمیس و تعشیر برای قرن اول است. در اینجا هم همان سبک قرن اول را آورده‌اند. سوره مبارکه روم آمد و چشم من به آیه شریفه افتاد؛ «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً[1]». «ضُعف» بود. در مصحف دیگر که خیلی قدیمی‌تر از آن است که در تهران ای صفاهان چاپ شده بود، ان‌شخش محمد علی خوشنویس است، آن را هم نگاه کردم در آن هم «من ضُعف» دارد. در منهج الصادقین فرموده‌اند عاصم و حمزه «ضَعف» خوانده‌اند اما «ضُعف» هم قرائت شده و اقوی قرائت «ضُعف» است. به‌خاطر روایت ابن عمر. در تابستان شاید دو-سه جلسه از آن صحبت کردیم.

بعد من آمدم دیدم مصحف طاهر خوشنویس دو ترجمه دارد. یکی ترجمه آقای سراج است. خدا همه را رحمت کند. در مصحف طاهر خوشنویس به ترجمه سراج دارد «ضُعف». همان خط طاهر خوشنویس با تذکرات آقای شعرانی دارد «من ضَعف». الآن چاپ های عثمان طه همگی «من ضَعف» است. قرآن سلطانی که از قدیم بوده و طاهر خوشنویس هم از روی آن چاپ شده، نسخه ندانستم که نگاه کنم. ان شالله نگاه می‌کنم. در خانه‌های قدیمی نوعاً مصحف سلطانی هست. البته ایشان می‌گوید هر کجا که ما مشکل داشتیم به چاپ باغچه سرا هم مراجعه کردیم. کلمه باغچه سرا را حاج آقا مکرر می‌گفتند. می‌گفتند چاپ بسیار خوبی است. ظاهراً هم در ترکیه است. به نظرم برای ترکیه است. از خط حافظ عثمان است و چاپ باغچه سرا. حاج آقا می‌فرمودند کتاب خیلی کم غلطی است. این مصحف هم در آخر کار صفحه بلند بالایی دارد؛ در آخر کار گفته‌اند مراجعه کنید و این غلط ها را تصحیح کنید. این هم کاری بوده که مرسوم بوده.

من که اینها را دیدم احتمالی به ذهنم رسید که به نظرم قوی است. در مباحثه تابستان در یک جلسه ای دو جلسه پیرامون عبارت «التمهید فی علوم القرآن» بحث کردیم. عنوان بحث این بود: «هل خالف حفص شیخه عاصما فی شیء من قرائته؟». کسانی که بودند یادشان هست. عنوان این است. روایتی در کتابهای قرائت آمده که حفص گفته: ما خالفت عاصما الا در اینجا؛ عاصم در اینجا «ضَعف» خوانده و من «ضُعف» را اختیار کرده‌ام. خب ایشان چه کار کرده‌اند؟ ایشان گفته‌اند نمی‌شود، این چه حرفی است. ما مفصل بحث کردیم.

منظور من اینجا است: وقتی ایشان نتیجه گرفتند فرمودند پس این حرفی که حفص می‌گوید من در اینجا با عاصم مخالفت کردم، دروغ است. «فالراجح ان عاصما وهم الذی قرأ بالضم فیما اقرئه علی حفص»؛ خود عاصم «من ضُعف» خوانده است. اینکه حفص گفته من با او مخالفت کرده‌ام دروغ است. کجا با او مخالفت کرده؟! بلکه عاصم «ضُعف» خوانده است. این بیان التمهید ابتدا به ذهن عجیب آمد. چرا؟ چون نزد همه معروف است که قرائت عاصم «ضَعف» است. الآن هم در مصاحف ما دارد «الله الذی خلقکم من ضَعف»، لذا چطور می‌گویید ارجح این است که قرائت عاصم «ضُعف» بوده؟ قرائت عاصم که مبهم نیست.

بعد در کتاب علوم قرآنی ایشان صفحه ۲۴۱ به این صورت آمده است: آیا حفص مخالفتی با عاصم دارد؟ این جمله آخر را تغییر داده بودند. به این صورت گفته بودند: «ترجیح داد که این کلمه را حفص هرگز به ضم نخوانده است و با شیخ خود هیچگاه مخالفتی نکرده است». ظاهراً چون این کتاب چند سال بعدش شده، دیده‌اند در قرائت حفص «ضَعف» است، اما چطور بگویی عاصم «ضُعف» خوانده است. قبلی را هم تغییر نداده‌اند اما در اینجا گفته‌اند هرگز حفص به ضم نخوانده است.

چیزی که امروز از مصحف امین الدوله دیدم، این احتمال به ذهنم آمد: به نظرم وجهی قوی است. وقتی صاحب التمهید، التمهید را می‌نوشتند از قرآنی که در خانه خودشان یک عمر خوانده بودند، استفاده کردند. قرآن‌هایی که در ایران رایج بود؛ امین الدوله، طاهر خوشنویس رایج بوده که همه «ضُعف» نوشته بودند. ایشان هم در حافظه خودشان که یک عمر خوانده بودند، «من ضُعف» بود. و لذا گفته‌اند عاصم «ضُعف» خوانده است، چه کسی می‌گوید که حفص «ضُعف» خوانده است؟ بعد که قرآن‌های جدید و عثمان طه آمدند نشان دادند که این که «ضَعف» است و این هم مطابق قرائت عاصم است. لذا عبارت علوم قرآنی به این صورت تغییر کرده است.

خب حالا می‌خواهم چه نتیجه‌ای بگیرم؟ آقایانی که «ضُعف» خواندهاند دقت کرده‌اند و دیده‌اند که او می‌گوید اصل قرائت حفص نیست. ما در کتب علوم قرآنی می‌دانیم که حفص «ضُعف» خوانده است. لذا آن را «ضُعف» کرده‌اند. چون می‌خواهند که حفص باشد. بعد در کنارش نوشته‌اند «ضَعفا فی الموضع الثلاثه بالفتح»؛ یعنی ابوبکر و شعبه ابن عیاش هر سه را «ضَعف» خوانده‌اند. اما حفص «ضُعف» خوانده است. این تا زمان آقای شعرانی آمده است. خب آقای شعرانی متخصص فن بوده و می دانسته که عاصم «ضَعف» خوانده است. حفص هم در زمانی‌که راوی از عاصم است «ضَعف» خوانده است. ببینید اصطلاحات دقیق بوده. حفص گفت «ما خالفت عاصما فی اختیاری»، نه فی روایتی. گفت من در کل مصحف تنها یک مختار دارم. اختیار در اصطلاح قرائت منظورش است. این آقایان چون دیدند که حفص «ضُعف» را اختیار کرده، خیال کردند که راوی قرائت حفص است. و حال آنکه همان «ضَعف» درست است. آقای شعرانی که وارد بودند خط طاهر خوشنویس که در ترجمه سراج «ضُعف» بوده، ایشان تذکر دادند و کرده «ضَعف».

شاگرد: همان یک اختیار را هم نمی کرد این فضا پیش نمی آمد!

استاد: صحبت سر این است که یک فضا واضح بوده، اما وقتی به اینجا می‌رسد به این شکل مبهم می‌شود. من تأکید دارم. بعضی از علوم است که به پرکاری در مقطعی از زمان و به استعداد و به هیچ چیزی مربوط نیست. بعضی از علوم است که چاره‌ای نیست جز از زمان بردن. یعنی چهل سال، پنجاه سال، هفتاد سال انس نیاز دارد. محال است بگویی چون استعداد تو نمره اول است، یکساله متمرکز بشو همه اینها را بدان. اصلاً محال است. یعنی بعضی از چیزها هست که انس می‌خواهد. تا در بستر زمان پخته نشود، نمی‌توانند وارد آن فضا شوند. یکی از آنها همین ها است. مختار حفص «ضُعف» است. اما قرائت عاصم به روایت حفص «ضَعف» است. قرآنی که ما داریم روایة حفص عن عاصم است که درستش «ضَعف» است.

پس این قرآن هایی که «ضُعف» ضبط کرده‌اند مختار و اختیار حفص را ضبط کرده‌اند. نه روایت حفص را. چه بسا زمینه اینها همان فرمایش منهج الصادقین بود که ملافتح الله فرمودند اقوی روایت ضم است. اتفاقا ایشان باید بگویند به‌خاطر روایت ابن عمر. اما صاحب التمهید گفتند ابن عمر کذای کذا... . چه چیزهایی گفته بودند. حفص، استادش عاصم و امیرالمؤمنین را رها کند، برود به روایت ابن عمری بچسبد که وضعش معلوم است؟! ایشان خیلی محکم در می‌کنند. ولی اتفاقا ملافتح الله می‌فرمایند ترجیح با ضم است. این نکته‌ای بود که امروز برای خود من جالب بود. چه بسا در حافظه صاحب التمهید به‌خاطر قرآن هایی که مانوس بودند «ضُعف» بوده.

شاگرد: یک بار فرمودید که حاج آقای بهجت به سه کتاب عنایت داشتند. یکی از آنها مفاتیح فیض بود، بقیه آنها چه بود؟

استاد: یکی از آنها ریاض بود. در غیر فقه هم دو-سه کتاب دارند. شاید نهایه علامه بود.

شاگرد۲: تواتر قرائت «ضُعف» ثابت است؟

استاد: قرائت «ضُعف» در بین قراء سبعه ظاهراً ندانشته باشیم. همین مختار حفص است به روایت او. در قراء سبعه ندارد. حالا باز هم نگاه میکنم. در نظرتان باشد، مجمع البیان در دو جا گفتهاند؛ در سوره مبارکه انفال و... . آن جا خوب است. گفتهاند کوفیین که یکی از آنها عاصم است همه «ضَعف» خواندهاند. اما ذیل همین آیه شریفه نمیدانم چه شده، در نسخه مجمع البیان آمده که عاصم «ضُعف» خواندهاست. درحالیکه عاصم به هیچ روایتش «ضُعف» نخواندهاست.

شاگرد: اختیار حفص از باب سماع است یا از باب اجتهاد است؟

استاد: آنها گفتهاند از باب روایتی است که مطابق روایت قریش ابن عمر میگوید من «خلقکم من ضَعف»، حضرت هر سه تای آن را برای من تصحیح کردند و فرمودند «من ضُعف، ضُعف، ضُعف». میگوید هر سه تای آن را حضرت تکرار کردند. این روایت سند دارد. اما بین قراء سبعه هست یا نه، باید نگاه کنم.

شاگرد: پس اختیار او به سماع است.

استاد: بله، اگر روایت نبود که بههیچوجه نمیخواند. او اصلاً گیری نداشته است. آنهایی که در فن قرائت بودند اجتهاد نداشتند. «ما قرأت شیئا الا باثر». حمزه گفت. لذا گیری ندارد که او به سماع اختیار کرده است. اما صحبت سر این است که بین سماع ها «ضُعف» را اختیار کرد. اما وقتی از عاصم روایت کرد «ضَعف» را روایت کرد.

شاگرد۲: بنابراین این شبه قرائتی از خود حفص میشود.

استاد: اختیار است. در جلسات متعدد از اختیار بحث کردیم. خود آقای هادی فضلی چون نیاز بوده یک باب درست کرده به نام «فی معنی الاختیار». خود ابن جزری هم توضیح میدهد. در آن کتاب علوم قرآنی دیدم که میگوید حرفهای ابن جزری «لایخلو من تأسف»، و حال آنکه به این صورت نیست. یعنی شما با انس فضای آنها را در قرن اول و دوم و سوم میبینید. تنها باید شواهد آن را تقسیم کنیم.

شاگرد: تقسیمات سی جزئی قرآن در زمان اهل البیت هم بوده؟

استاد: بله، کلمه جزء بوده. منانسب هم هست. مثلاً میخواستند در یک ماه سی روز ختم کنند. عدد سی منانسب آن است و کامل هم هست تا هر روزی یک جزء بخوانند و در کل ماه یک ختم کنند. اما اینکه چه زمانی جزء آمده شاید در فدکیه گذاشته باشم. تاریخ جزء؛ تخمیس، تعشیر و تجزئه و تحزیب. مورد دیگری هم هست.

شاگرد: شبهه ای را مطرح کردهاند. میگویند اول کسی که این کار را کرد یزید ملعون بود. چون در آن مجلس دید که اوضاع به هم میریزد این کار را کرد که مردم سرگرم شوند.

استاد: آن را نمیدانم باید روایتش را ببینم.

شاگرد: سایت نور القرآن خوب است؟

استاد: آن یک سایتی است که حتی قرائت عشر را هم دارد. صوتش را هم دارد. قدیمی است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1]الروم : ۵۴

بازبینی #3
ایجاد شده 25 آوریل 2024 14:50:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 11:47:47 توسط ... .